

خشونت‌های جنسی علیه زنان در تعارضات مسلحانه

رزا معماری

استادیار و عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه پیام نور مرکز بندرعباس

چکیده

جرم خشونت جنسی در تعارضات مسلحانه اخیراً در حقوق بین الملل به عنوان خشونت مبتنی بر جنسیت و تحت عنوان یکی از نتایج فرعی تعارضات مسلحانه تعریف شده است. قرن های متمادی زنان درگیر در تعارضات مسلحانه در معرض اقسام خشونت های جنسی در قالب جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و ژنوساید قرار گرفته اند. از آنجایی که چنین خشونت هایی در بسیاری مواقع به دلیل ملاحظات سیاسی و یا خانوادگی و هم چنین به جهت ترس قربانیان از افشای چنین وقایع هولناکی فاش نشده و لذا دسترسی به سیستم عدالت کیفری را مشکل و یا ناممکن می سازد، بر عهده دولت ها است که اقدامات لازم را جهت توقف خشونت های جنسی علیه زنان در طول تعارضات مسلحانه به عمل آورند. تا قبل از سال ۱۹۹۰، به دلیل فقدان مدارک کافی در خصوص خشونت های جنسی در طول جنگ، این موضوع مورد تناقضات فراوانی بود. براین اساس شناخت و تعیین انگیزه مرتکبین در ارتکاب خشونت های جنسی، تأثیر چنین خشونت هایی بر قربانیان، ماهیت تأثیر سیاسی چنین اعمال خشونت باری در طول جنگ و پس از آن امر دشواری به حساب می آمد. با این حال از سال ۱۹۹۰، در نتیجه توجهات بیشتر به این پدیده خشونت بارو افزایش مطالعات جهت شناسایی خشونت های جنسی به عنوان ابزار جنگ، توجه به این امر دستخوش پیشرفت های بسیاری قرار گرفت. هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر تعارضات مسلحانه بر زنان و سازو کارهای موجود در سطح بین المللی جهت حمایت از زنان بزه دیده و مطالعه موانع و مشکلات موجود با توسل به روش کتابخانه ای است.

واژه های کلیدی: خشونت جنسی، تعارضات مسلحانه، حقوق بشردوستانه بین المللی، حقوق کیفری، قوانین حقوق بشر.

مقدمه

زنان در طول تاریخ همواره قربانیان خشونت های تروریستی با اهداف ویژه ای چون تجاوزات و حملات جنسی در طول تعارضات مسلحانه بوده اند. با وجود این که اکثریت این زنان هیچ گونه نقشی در چنین تعارضاتی نداشته، اما همواره به عنوان اعضای آسیب پذیر جامعه مورد سوءاستفاده قرار گرفته اند.

در حالی که تعارضات مسلحانه می تواند بر کلیه افراد درگیر در این گونه تعارضات اثر مخربی داشته باشد، چنین تأثیری در بین زنان چشمگیرتر است. تحقیقات گویای آن است که نود درصد از بزه دیدگان تعارضات مسلحانه افراد غیر نظامی می باشند که اکثریت این افراد را زنان و کودکان تشکیل می دهند. زنان در کلیه اشکال تعارضات مسلحانه اعم از داخلی و بین المللی به دلایل مذهبی، سیاسی، نژادی و اهداف ملی گرایي مورد تجاوز قرار می گیرند (چینکن^۱، ۱۹۹۴). گزارش ها بیان گر آن است که خشونت های جنسی علیه زنان در قالب تجاوز جنسی و یا سایر خشونت های جنسی حتی از سوی حامیان صلح سازمان ملل متحد نیز دور نمانده است. چنین زنانی حتی قربانی مداخله افرادی در سرزمین خودشان قرار می گیرند که در ظاهر مسؤل برقراری صلح و امنیت می باشند. در این خصوص می توان از خشونت های جنسی علیه زنان سومالی توسط سربازان ایتالیایی که در خدمت سازمان ملل بودند نام برد. واضح و مبرهن است که خشونت های جنسی توسط سربازان در قالب تجاوز، بردگی جنسی و یا حاملگی اجباری در بسیاری موارد با اهداف از قبیل تعیین شده ای بر روی قربانیان ویژه ای چون زنان روستایی، زنان پناهنده و یا آواره صورت می پذیرد. چنین زنانی توسط سربازان یا نمایندگان دولت مجبور به تسلیم شده و مورد سوء استفاده قرار می گیرند تا بدین وسیله از خانواده خویش شرمسار گردیده و تسلیم شوند (بارنت^۲، ۱۹۹۷). نمونه بارز چنین خشونت هایی را می توان در تاریخ یوگوسلاوی سابق به ویژه در بوسنی و هرزگوین با هدف پاک سازی نژادی مشاهده نمود.

هم چنین در طی جنگ های داخلی دوازده ساله پرو، زنان بسیاری مورد تهدید و خشونت های جنسی توسط نیروهای امنیت دولتی قرار گرفته و به قتل رسیدند. بررسی های سازمان بهداشت جهانی گویای آن است که سطح چنین خشونت هایی در کشورهای توسعه نیافته و یا در حال توسعه، بسیار گسترده تر از کشورهای توسعه یافته می باشد، به عنوان مثال کویت، تانزانیا، اتیوپی، رواندا و بنگلادش از دیگر کشورهای درگیر خشونت علیه زنان در طی تعارضات مسلحانه می باشند (بلانچ فیلد و همکاران^۳، ۲۰۱۱).

خشونت علیه زنان در تعارضات مسلحانه به عنوان ابزار جنگ همواره مورد توجه جوامع بین المللی قرار گرفته است که حمایت هایی را جهت ممانعت و یا تقلیل چنین خشونت هایی می طلبد. لذا در این مقاله ضمن تأثیر تعارضات مسلحانه بر زنان، به بررسی سازو کارهای موجود در سطح بین المللی جهت حمایت از زنان بزه دیده و موانع و مشکلات موجود پرداخته می شود.

الف - تأثیر تعارضات مسلحانه بر زنان

خشونت جنسی در طول تعارضات مسلحانه از ایام قدیم پیوسته از نتایج جنگ به حساب می آمده که راه را به سوی تحقیر و ویران کردن زندگی زنان و دختران هموار می کند. چنین پدیده ای از میراث های قرن بیستم بوده که تا هزاره جدید جوامع را مورد غارت و یغما قرار داده است (لترمن^۴، ۲۰۱۱).

تجربه زنان در تعارضات مسلحانه به دلیل جنسیت آنها می تواند به طور کلی متفاوت از سایر اقشار یک جامعه باشد. خشونت های جنسی علیه زنان در طول چنین تعارضاتی تحت تأثیر عوامل مختلفی چون نژاد، قبیله، ملیت، درجه و کلاس، سن، ناتوانی فیزیکی و جنسیت است (گاردام و همکاران^۵، ۲۰۱۱).

¹ Chinken

² Barnett et al.

³ Blanch Field

⁴ Leatherman

⁵ Gardam et al.

تجربیات زنان از تعارضات مسلحانه تفاوت‌های اساسی نسبت به تجربیات مردانی خواهد داشت که درگیر این گونه خشونت‌ها می‌باشند. زنان و دختران به عنوان اولین هدف اصلی چنین تعارضاتی، به دلیل جنسیتشان سلاح جنگ قرار می‌گیرند. برخی از این تفاوت‌ها در وضعیت جسمی و زیستی زن و مرد خلاصه می‌شود. به عنوان مثال تجربه یک زن از خشونت جنسی می‌تواند حاملگی اجباری بوده در حالی که این موضوع در خصوص مردان منتفی است. این امر میزان تأثیرات وارده ناشی از این گونه خشونت‌ها بر زنان را متمایز از مردان می‌نماید. هم چنین حدود تأثیرگذاری خشونت‌های جنسی در زنان بسته به نوع فرهنگ موجود متفاوت می‌باشد. در جامعه‌ای ممکن است قربانی زن، خود را مقصر در انجام عملی بداند که بدون رضایت خویش در آن دخیل بوده است، در حالی که در جامعه‌ای دیگر هنجارهای فرهنگی می‌تواند به طور کامل متفاوت باشد.

زنان و دختران به دلیل جنسیت و نقش مولدی که دارا هستند از درجه آسیب‌پذیری بالایی برخوردارند. این موضوع بر سلامت جسم و روان آنها تأثیر مخربی خواهد داشت. جدایی از همسر و سایر اعضای خانواده، شکنجه‌های جنسی، از دست دادن زندگی و محرومیت از ازدواج از جمله نتایج خشونت‌های جنسی علیه زنان در طول تعارضات مسلحانه می‌باشد که منجر به فشارهای اجتماعی و روانی بسیاری می‌گردد. چنین قربانیانی ممکن است در نتیجه بازداشت، خانواده خویش را از دست داده و در حالی که هم چنان امید به بازگشت به خانواده را داشته، مجبور به ازدواج مجدد شوند. هم چنین اجبار به ازدواج زود هنگام دختران می‌تواند از دیگر اهداف پیش‌بینی شده در طول این گونه تعارضات باشد. زنان پناهنده و آواره از جابجایی و تغییر مکان سکونت و زندگی در کمپ‌هایی که منجر به از دست دادن حمایت اجتماعی و امنیت آنان می‌شود همواره در رنج بوده و از بردگی جنسی به ستوه می‌آیند. مشکل زمانی پدیدار می‌شود که چنین خشونت‌هایی معمولاً مورد توجه قرار نگرفته و در رأس اهداف و مدیریت کمپ‌ها گنجانده نمی‌شود.

تجاوز، حملات جنسی و حاملگی اجباری نه تنها زنان را در معرض بیماری‌های مقاربتی چون ایدز و هم چنین نا هنجاری‌های روانی قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند موجب از هم گسیختگی و تخریب کل اجتماع نیز گردد. چنین خشونت‌هایی گرچه همواره در طول تاریخ مورد نکوهش قرار گرفته است، اما هم چنان در جوامع مختلف درگیر جنگ، رایج می‌باشد. تا کنون بسیاری از قربانیان از توسل به عدالت دور مانده در حالی که مرتکبین چنین جرایمی خشنود از اعمال خویش مجازات نشده و یا از عفو کامل برخوردار بوده‌اند. این مسأله می‌تواند زخم تازه‌ای بر آلام قربانیان خشونت‌های جنسی باشد.

تاریخ بیانگر آن است که چنین خشونت‌هایی در دوره زمانی جنگ جهانی دوم به اوج خود رسیده است. زمانی که ارتش شوروی در اوایل سال ۱۹۴۵ به سمت سرزمین آلمان حرکت کرد، بسیاری از زنان مورد تجاوزات جنسی توسط این ارتش قرار گرفتند. سربازان شوروی به زنان و دختران بالای ۱۲ و ۱۳ سال رحم نمی‌کردند. همین طور با اشغال برلین در اواخر آوریل و اوایل می سال ۱۹۴۵ توسط ارتش شوروی، هزاران زن و دختر در جمع همسایگان و خانواده مورد تجاوزهای گروهی قرار گرفتند (نایمارک^۱، ۱۹۹۵).

سربازان ارتش شوروی حتی پس از اتمام جنگ نیز دست از تجاوز بر نداشته و زنان را در خانه‌هایشان و یا مکان‌های دیگر محبوس نموده و مورد تجاوزات مکرر قرار می‌دادند (وود^۲، ۲۰۰۶). امروزه قربانیان عمده چنین جرایمی را می‌توان در سودان (به ویژه در دارفور) و هم چنین در جمهوری دموکراتیک کنگو (به ویژه در کیوو) - جایی که گفته می‌شود در چنین سرزمینی زن بودن خطرناک‌تر از سرباز بودن است - یافت. گرچه تا به اکنون ارقام چنین خشونت‌هایی مورد مشاجره بوده است، اما تخمین زده می‌شود که بیش از بیست هزار زن بوسنیایی، کروات و صرب در کمپ‌ها مورد تجاوزات جنسی غالباً از نوع تجاوزات گروهی و گاهی بردگی جنسی و یا حاملگی اجباری توسط نظامیان و یا گروه‌های شبه نظامی قرار گرفته‌اند، در حالی که متجاوزین هیچ‌گاه مورد تعقیب قرار نگرفته و به مجازات نرسیده‌اند. به عنوان مثال در بوسنی و هرزگوین هزاران نفر از قربانیان خشونت‌های جنسی دسترسی به سیستم عدالت کیفری نداشته و تقاضای جبران خسارت ننموده‌اند.

^۱ Naimark

^۲ Wood

این که آیا زنان رنج دیده از خشونت های جنسی تمایل به گزارش جرایم وارده را داشته یا خیر، در هر جامعه ای متفاوت می باشد. یکی از دلایلی که بزه دیدگان زن متمایل به گزارش آسیبهای جنسی خویش نمی باشند، احساس شرم و ترس آنها از عوقب ناشی از این گزارش ها می باشد. این امر حتی در خصوص زنانی که در جوامعی زندگی می کنند که دارای هنجارهای جنسی آزادی خواهانه می باشند نیز صادق است. همچنین در جوامعی که سقط جنین غیر قانونی محسوب می شود، قربانیان زن عموماً به دلیل تمایل به سقط جنین چنین گزارشاتی را ارجاع نمی دهند. متعاقب آسیب های جسمی و روانی وارده، بسیاری از بزه دیدگان و یا بازماندگان آنها حتی امکان دسترسی به مراکز بهداشت و یا خدمات مشاوره را نداشته و بدون هر گونه حمایتی از عواقب چنین آسیبهایی رنج می برند. بسیاری از کشورهای درگیر جنگ، میزان بالایی از این خشونت ها گزارش کرده اند. عفو مرتکبین خشونت های جنسی در طول تعارضات مسلحانه، فقر متعاقب جنگ، کمبود امکانات معیشتی و ضعف برابری حقوق، ممکن است در افزایش تأثیرات منفی ناشی از خشونت جنسی نقش بسزایی داشته و زنان و دختران را در برابر استثمار جنسی آسیب پذیرتر نماید (باستیک و همکاران^۱، ۲۰۰۷). اهمیت چنین موضوعی، جوامع و نهادهای داخلی و بین المللی را بر آن می دارد که کلیه اقدامات لازم را جهت حمایت از قربانیان، در راستای حمایت از احقاق حقوق زنان بزه دیده و کاهش آلام و رنج های آنان به عمل آورده و راه کارهایی را جهت ممانعت و پیشگیری از خشونت های جنسی علیه زنان در طول تعارضات مسلحانه پیش بینی نمایند.

ب- حمایت از زنان بزه دیده خشونت جنسی در تعارضات مسلحانه

تجاوز به عنوان ابزار جنگ در تعارضات مسلحانه موضوعی است که در سالهای اخیر مورد مذاقه و توجه بسیاری قرار گرفته است.

متأسفانه این واقعیت قابل انکار نیست که چنین تجاوزاتی در طول جنگ و در سراسر جهان صورت پذیرفته و پیوسته در سکوت و تاریکی اخفاء شده است. هم زمان با شکسته شدن چنین سکوتی در سال های اخیر، اصول جدید حقوقی در مقررات بین المللی ایجاد گردیده که بر مبنای آن تجاوز در تعارضات مسلحانه تحت عنوان نقض حقوق بشریت شناخته می شود که در این رابطه راه کارهایی قانونی جهت حمایت از زنان بزه دیده خشونت های جنسی در تعارضات مسلحانه توسعه یافته است. در این خصوص قطعنامه ها، اعلامیه ها و سایر ابزارهای حقوق بشر به شناسایی خشونت جنسی و تعیین مجازات مرتکبین جرم پرداخته و راه کارهایی جهت دسترسی بزه دیدگان به سیستم عدالت کیفری را مطابق با حقوق بشردوستانه بین المللی، حقوق کیفری و قوانین حقوق بشر پیش بینی نموده اند که به آن می پردازیم.

۱- حقوق بشردوستانه بین المللی

تجزیه و تحلیل تاریخی در خصوص حقوق بشردوستانه بین المللی ما را به چگونگی جبران خسارت بزه دیدگان خشونت جنسی در طول جنگ و قواعد و مقررات پیش بینی شده بر افراد اعم از نظامی و غیر نظامی سوق می دهد. در قوانین جنگی از قرن اول تا قرن هجدهم، خشونت های جنسی چون چپاول، تجاوز در زمان جنگ توسط سربازان دشمن نسبت به ساکنین بی گناه غیر نظامی، افعالی شنیع و غیر قانونی محسوب می شدند (اودورا^۲، ۱۹۹۷). علیرغم منع چنین خشونت هایی، ممنوعیت های پیش بینی شده مربوط به حملات جنسی پیوسته نادیده گرفته شد و افزایش یافت. با این حال، تنظیم قوانین مربوط به جرایم خشونت جنسی در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم (به عنوان دوره جدید آغازین حقوق بشردوستانه بین المللی) پیشرفت گسترده ای داشت. در این دوره بسیاری از قوانین و معاهدات نظامی از جمله قانون لیبر مصوب ۱۸۶۳، مبتنی بر حقوق بین الملل عرفی تنظیم شد که بر مبنای آن فعل شنیع تجاوز، قابل مجازات شناخته می شد.

^۱ Bastick et al.

^۲ Odora

همچنین مطابق ماده ۱ پیوست کنوانسیون ۲ هوگو مصوب ۱۸۹۹ و ماده ۱ کنوانسیون ۴ هوگو مصوب ۱۹۰۷، کلیه جرایم جنگی از جمله تجاوز، ممنوع اعلام شد.

از سوی دیگر، یک دهه بعد از جنگ جهانی اول، در ماده ۳ کنوانسیون ژنو ۱۹۲۹، ممنوعیت خشونت های جنسی علیه زنان در طول جنگ به رسمیت شناخته شد.

در پایان جنگ جهانی دوم، قدرت های متحد اقدام به تنظیم منشور لندن و توکیو نمودند. این منشور به دادگاه های توکیو و نورنبرگ صلاحیت رسیدگی به جرایم جنگی (تحت عنوان، خشونت علیه قوانین و عرف جنگی) و همین طور جرایم علیه بشریت و صلح را که نمونه بارز آن خشونت های جنسی علیه زنان بود را اعطاء می کرد.

تدوین قوانین حقوق بشردوستانه بین المللی پس از جنگ جهانی دوم با امضای کنوانسیون های چهارگانه ژنو هم زمان شد که بر اساس آن، تجاوز علیه زنان صراحتاً ممنوع اعلام شد. کنوانسیون های چهارگانه مزبور، دولت های عضو را بر آن می دارد که از زنان درگیر تعارضات مسلحانه در رابطه با هرگونه تجاوز و یا حمله جنسی حمایت کافی به عمل آورند.

در دسامبر ۱۹۹۲ بعد از تنفیذ پروتکل های الحاقی به کنوانسیون های ژنو، کمیته بین المللی صلیب سرخ اقدام به تنظیم نمودن "یادآور" جهت تفسیر ممنوعیت تجاوز به موجب کنوانسیون های ژنو مصوب ۱۹۴۹ نمود. مطابق با این "یادآور"، نقض شدید حقوق مندرج در ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو، نه تنها شامل تجاوز بلکه دربردارنده هر گونه حمله نسبت به شأن و مقام زن نیز بود.

در سال ۱۹۷۷، اولین و دومین پروتکل های الحاقی به کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۴۱، تکمیل و بسط داده شدند. بر این اساس ممنوعیت تجاوز در تعارضات مسلحانه اعم از تعارضات داخلی و بین المللی محکوم شدند. مطابق با ماده ۷۶ از پروتکل الحاقی ۱، زنان از تجاوز، فحشاء اجباری و هرگونه حملات مضمون می باشند. قابل ذکر است پروتکل الحاقی ۱، به طور کلی قسمتی از حقوق بین الملل عرفی را تشکیل می دهد که مطابق با آن کلیه دولت ها مکلف به رعایت آن می باشند (مرون^۱، ۱۹۸۹). دومین پروتکل الحاقی، در خصوص تعارضات مسلحانه غیر بین المللی است که در ماده ۴ آن به ممنوعیت جرایمی هم چون تجاوز، حمله، فحشاء اجباری در هر زمان و مکان و علیه اشخاصی که در جنگ شرکت نکرده و یا از تخاصم دست کشیده اند، تأکید می کند. متأسفانه این پروتکل به طور کامل به عنوان حقوق بین الملل عرفی توسط کلیه دولت ها پذیرفته نشده است (سلرس^۲، ۲۰۰۷).

در پایان این بخش، قابل ذکر است که تا اوایل دهه ۱۹۹۰، حقوق بشردوستانه بین المللی تحمیل خشونت های جنسی را در وهله اول، علیه شهروندان، اعضای نیروهای مسلح و مساعدت کنندگان به آنها در طول تعارضات مسلحانه بین المللی و هم چنین در وهله دوم، علیه اشخاص غیر درگیر در جنگ در طول تعارضات مسلحانه غیر بین المللی ممنوع می دانست. با این حال بعد از جنگ جهانی دوم، محاکماتی در خصوص متجاوزین جنسی در زمان جنگ به موجب قوانین نظامی و سایر قوانین داخلی در راستای تمهیدات حقوق بشردوستانه بین المللی صورت پذیرفت.

۲- حقوق کیفری بین المللی

همزمان با پیشرفت های حقوق بشردوستانه بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم، تجاوز جنسی به عنوان یک جرم بین المللی و از جمله جرایم علیه بشریت، با قوانین نظامی ملی و مقررات داخلی تلفیق شده و به رسمیت شناخته شد. در سال های اخیر، جرم تجاوز در قوانین دادگاه های بین المللی و تفاسیر قضایی مدرن، به عنوان جرم بین المللی اساس محکم تری را به خود اختصاص داده است. اعلامیه ها، قطعنامه ها، کمیسیون ها و جلسات مرتبط با محاکمات و دادگاه های کیفری بین المللی در دهه ۱۹۹۰ و اوایل قرن بیست و یکم، بیان گر توسعه صلاحیت این مراجع در خصوص رسیدگی به جرایم خشونت های جنسی می باشند. دادگاه کیفری بین المللی یوگوسلاوی سابق، دادگاه کیفری رواندا، دادگاه رسیدگی قضات ویژه به جرایم شدید،

^۱ Meron

^۲ Sellers

دادگاه ویژه سیرالئون، دادگاه کیفری بین المللی و محاکمه کامبودیا همگی از جمله مراجعی هستند که با استناد به قوانین ویژه که در آنها اقسام تجاوزات جنسی چون بردگی جنسی، فحشاء اجباری، حاملگی اجباری و سایر اشکال خشونت جنسی به عنوان جرایم علیه بشریت تلقی گردیده، به محاکمه و مجازات مرتکبین این گونه جرایم می پردازند.

۳- قوانین حقوق بشر

مطالعه پرونده های مربوط به خشونت های جنسی و دلایل استنادی مورد پذیرش توسط دادگاه های حقوق بشر، بیان گر تبعیت دادگاه ها از توسل به قوانین و سایر ابزارهای حقوقی است که بر مبنای آن، خشونت جنسی علیه زنان ممنوع و قابلیت محاکمه و مجازات را خواهد داشت. در این رابطه به نقش کمیسیون آمریکایی حقوق بشر می توان اشاره داشت که صلاحیت رسیدگی به حقوق مورد حمایت مندرج در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، کنوانسیون بلم و سایر ابزارهای حقوق بشر منطقه ای را به رسمیت شناخته است. به عنوان مثال، در پرونده راکویل مارتی علیه دولت پرو، با در نظر گرفتن ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی، فعل تجاوز به عنوان یکی از عناصر شکنجه تلقی گردید. همین طور در پرونده زندان میگیل کاسترو علیه دولت پرو، برهنه نمودن اجباری زنان به عنوان فعلی خلاف شأن و منزلت زنان تلقی شده و از جمله خشونت های جنسی علیه آنان محسوب می شد.

دادگاه اروپایی حقوق بشر، با در نظر داشتن آزادی های اساسی مندرج در کنوانسیون اروپایی، دولت های عضو را مسئول رسیدگی به جرایم جنسی دانسته، اعم از آن که این گونه جرایم توسط نمایندگان این گونه دولت ها ارتکاب یافته و یا حتی زمانی که دولت ها تمهیدات لازم را جهت جبران خسارت بزه دیدگان در سطح ملی در نظر نگرفته باشند. به عنوان مثال در دعوی X و Y علیه دولت هلند، رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر به موجب ماده ۸ کنوانسیون اروپایی مبتنی بر محکومیت تجاوز جنسی به عنوان فعلی بود که به حریم خلوت اشخاص صدمه وارد می کرد. دعوی آیدین علیه دولت ترکیه و ام سی علیه دولت بلغارستان، همگی از جمله موارد مشابهی بودند که مطابق آن ها متجاوزین جنسی محکوم و به مجازات رسیدند.

ج- چالش های مرتبط به خشونت جنسی در تعارضات مسلحانه

با وجود توسعه حقوق بشردوستانه بین المللی و قوانین حقوق بین الملل که تا کنون پیشرفت های قابل ملاحظه ای در زمینه تحقیق و تعقیب جرایم خشونت جنسی داشته اند، هم چنان شاهد موانعی در خصوص عدم گزارشات مربوط به خشونت جنسی و وجود نقایص قانونی و حقوقی خواهیم بود که مشکلاتی را به همراه خواهند داشت. در این رابطه می توان به دسترسی زنان به حمایت های یکسان و برابر به موجب نرم های بشردوستانه اشاره نمود. حقوق دانان و فعالان مدافع حقوق زن اظهار می دارند؛ گرچه رسیدگی قضایی به جرایم تجاوز علیه زنان در سطح بین المللی نسبت به سایر جرایم مبتنی بر جنسیت تفوق داشته و از اهمیت بالاتری برخوردار می باشد، با این حال جبران خسارت در این خصوص بسته به امکان دسترسی زنان به سیستم عدالت کیفری خواهد داشت که این امور در بسیاری موارد افشاء نمی شوند (نوروجی^۱، ۲۰۰۵). زنان به دلایل مختلفی چون احساس شرمساری، احساس تقصیر و ترس و ننگ حاصل از چنین اعمالی حاضر به افشای راز خویش نبوده و لذا اعلام گزارشات وارده در این رابطه قابلیت انطباق با واقعیت موجود را نخواهد داشت. از دیگر دلایل عدم گزارش قربانیان جرم این است که ممکن است در نظر آن ها افشای تجاوزات وارده باعث شود در اذهان عمومی این تصور حاصل گردد که آنها رضایت به چنین عملی داشته اند، لذا با این دیدگاه، زنان قربانی سعی در اخفای چنین تجاوزاتی خواهند داشت.

از دیگر چالش های حقوقی قابل ذکر، عدم ایجاد رویه واحد در شناسایی جرم تجاوز جنسی می باشد. سیر تاریخی مباحث راجع به جرم تجاوز جنسی از زمان دادگاه کیفری بین المللی رواندا در سال ۱۹۹۸ در پرونده تجاوز آکایسو، به عنوان جرم علیه بشریت و ژنوساید مورد کنکاش و بحث قرار گرفته و تا زمان دادگاه ویژه سیرالئون در پرونده شورای انقلابی نیروهای مسلح که

^۱ Noworojee

بر مبنای آن تجاوز از جمله جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی محسوب می‌شود، ادامه یافت. از جمله مشکلات موجود در طول این دوره که همواره مورد بحث و مذاکره بوده است، تشخیص عناصر تجاوز جنسی از جمله عنصر "عدم رضایت قربانی" است که سابقاً این عناصر در زمان رسیدگی به بسیاری از پرونده‌های مرتبط با تجاوز جنسی تعریف نشده بود که این موضوع موجب تناقضات بسیاری گردید. خوشبختانه شعبه استیناف دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا در پرونده گوکامبیتسی، از این ابهام پرده برداشته است. بر این اساس، فقدان رضایت قربانی به عنوان یکی از عناصر تجاوز محسوب گردید؛ بنابراین مرجع تعقیب بایستی با در نظر داشتن شرایط جرم، فقدان رضایت را اثبات می‌نمود. احراز شرط فقدان رضایت قربانی گرچه حلال بسیاری از مشکلات بود، اما هم‌چنان رویه یکسانی در خصوص سایر عناصر جرم تجاوز وجود نداشت تا اینکه در پرونده آکایسو و در اولین حکم محاکمه دادگاه کیفری رواندا، شعبه رسیدگی کننده متهم را به ارتکاب ژنوساید و تجاوز به عنوان جرم علیه بشریت محکوم کرد. آکایسو به عنوان بالاترین مقام رسمی در شهر تابا در رواندا، اقلیت "هوتو" را علیه اقلیت "توتسی" شورانیده و باعث کشتار و قتل عام مردم گردید که این امر تجاوزاتی را علیه زنان به همراه داشت. در محاکمه مربوط به آکایسو، یکی از شاهدین پرونده به تجاوز جنگجویان غیر نظامی به دختر ۶ ساله وی در شهر تابا شهادت داده و شهادی دیگر به تجاوز علیه خویش و سایر زنان گواهی داد (جوزف^۱، ۲۰۱۰). در این پرونده، آکایسو به اتهام تجاوز و افعال غیر بشری به عنوان جرایم علیه بشریت و بی‌حرمتی به تمامیت شخصی به عنوان جرم جنگی و اجبار زنان به تجاوز تحت عنوان خشونت جنسی در رابطه با ژنوساید و در نهایت به موجب ماده (b) ۲ تحت عنوان صدمه شدید جسمانی و روانی به اعضای یک گروه، محکوم شد. محکومیت آکایسو در این پرونده موجب ایجاد ساختار جدیدی در خصوص عناصر مرتبط با تجاوز جنسی گردید. بر این اساس تجاوز جنسی در این پرونده به عنوان جرم علیه بشریت معرفی شده که به عنوان اولین تعریف از عناصر حقوقی تجاوز در یک مجمع قضایی بین‌المللی است. سایر عناصر تجاوز شامل؛ تعرض فیزیکی واجد ماهیت جنسی و توأم با اجبار نسبت به شخص می‌باشند که لازم به ذکر است عناصر جدید تعیین شده جهت جرم تجاوز در دادگاه استیناف نیز مورد پذیرش قرار گرفتند. از سویی دیگر عناصر تجاوز جنسی در پرونده فروندیجا متفاوت از عناصر تعیین شده در تعریف تجاوز در پرونده آنایسوبود. با این حال، عنصر "عدم رضایت قربانی" در هر دو پرونده به عنوان شرط لازم تجاوز جنسی محسوب می‌شود (ان ماری^۲، ۲۰۰۶). متعاقب آن در پرونده موسما، همان تعریف مندرج از تجاوز جنسی در پرونده آکایسو مورد پذیرش قرار گرفته و هم‌چنین در پرونده کوناراک در سال ۲۰۰۱، مرجع رسیدگی کننده عناصر تجاوز را به شرح ذیل اعلام کرد:

"دخول جنسی از قبل یا دبرقربانی به وسیله اندام تناسلی مرتکب و یا هر نوع وسیله دیگر، به شرط عدم رضایت قربانی. رضایت در این خصوص بایستی عامدانه و در نتیجه اراده کامل قربانی بوده و عنصر روانی تجاوز جنسی شامل قصد مقاربت جنسی و علم به عدم رضایت قربانی است."

در ژوئن ۲۰۰۷، دادگاه ویژه سیرالئون در پرونده AFRC، عناصر تجاوز جنسی را مشخص نمود. قابل ذکر است عناصر مذکور مشابه مصادیق ذکر شده در پرونده "کوناراک" می‌باشند که با تعاریف دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا و یوگوسلاوی از تجاوز جنسی با اندک تفاوت‌هایی مشابه می‌باشد. مع الوصف در این رابطه در سطح بین‌المللی تفاسیر مختلف و ناهمگونی وجود دارد که رفع این تضاد مستلزم پیش‌بینی تعریف واحد جهت ایجاد رویه یکسانی می‌باشد که بتواند راهنمای قاطعی جهت رسیدگی مراجع قضایی بین‌المللی باشد.

از دیگر مشکلات حقوقی مرتبط با خشونت‌های جنسی در طول تعارضات مسلحانه، نقصان موجود در کنوانسیون ژنو در رابطه با دسته بندی خشونت‌های جنسی می‌باشد. همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، در کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۴۹ و پروتکل الحاقی به آن، جرایم خاص به عنوان "نقض شدید" این کنوانسیون مطرح گردیدند. طبقه بندی جرایم خاص در راستای نقض شدید کنوانسیون از این بابت است که تعهد دولت‌ها رانسبت به تعقیب و مجازات مرتکبین این گونه جرایم برانگیخته تا به

¹ Joseph

² Anne-Marie L.M

تعقیب آنها در سرزمین خویش اقدام نموده و یا اینکه مرتکبین را جهت محاکمه به کشور دیگر مسترد نمایند (اناج برون و همکاران^۱، ۱۹۹۸).

اصطلاح "نقض شدید" مندرج در کنوانسیون، می تواند قابل تطبیق با بسیاری از خشونت ها هم چون خشونت های جنسی در طول تعارضات مسلحانه باشد، لیکن خشونت جنسی به طور صریح در این کنوانسیون به عنوان جرمی که نقض شدید محسوب می شود، عنوان نشده است. گر چه خشونت جنسی با سایر اقسام خشونت ها هم چون ایراد عمدی، صدمه شدید به جسم و سلامت انسان ها و هم چنین شکنجه یا رفتارهای غیر انسانی قید شده در این کنوانسیون انطباق دارد، لیکن صحیح تر آن بود که در این کنوانسیون به صراحت، از خشونت های جنسی تحت عنوان جرایمی که نقض شدید کنوانسیون محسوب می شوند، یاد می کرد.

مسأله دیگری که بایستی در تدوین کنوانسیون ژنو و پروتکل های الحاقی به آن مورد توجه قرار می گرفت، این است که برخلاف قید لفظ "تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی" به عنوان نقض حرمت زنان یا هتک حرمت تمامیت شخصی آنان، شایسته بود به ذکر اقسام خشونت های جنسی نیز پرداخته می شد. در متن کنوانسیون، لفظ هتک حرمت زنان، در بردارنده فعلی است که توسط مردان علیه زنان اتفاق می افتد که بر اساس آن زن مورد بی حرمتی توسط مرد واقع می شود. فقدان دسته بندی اقسام خشونت جنسی که علیه تمامیت جسمانی زنان صورت می پذیرد، موانعی را جهت شناسایی جرایم مربوط به خشونت های جنسی علیه زنان ایجاد می کند. از این رو، تمهیدات مقرر در کنوانسیون ژنو و پروتکل های الحاقی به آن، صرف نظر از جنبه بازدارندگی، بیشتر خصلت حمایتی دارند (گاردام^۲، ۱۹۹۷)، بنابراین هدف از پیش بینی چنین جرایمی، حمایت از زنانی است که توسط مردان مورد خشونت جنسی قرار گرفته اند.

مشکلات و چالش های ذکر شده مندرج در فوق از جمله مشکلات متعدّد در زمینه خشونت های جنسی علیه زنان در طول تعارضات مسلحانه می باشد که به آن اشاره گردید. حلّ مشکلات مزبور بر عهده جامعه بین المللی و دولت های عضو است که اقدامات لازم را جهت بر طرف نمودن این معضل و توقّف خشونت علیه زنان نموده و تضمین لازم را در راستای پاسخ مناسب به چنین خشونت هایی به عمل آورند. رفع مشکلات موجود به دلیل اهمیت موضوع، مقتضی همکاری سازمان های دولتی و غیر دولتی در سطح داخلی و بین المللی است. جنبش زنان و نقش فعال آنان در زمینه حمایت از قربانیان بزه دیده می تواند در جذب اهتمام بیشتر، به شناسایی تجاوز جنسی تحت عنوان شکنجه مساعدت نماید. اهمیت شناسایی تجاوز جنسی به عنوان شکنجه، (کارلسون^۳، ۱۹۹۷) نه تنها در جهت ایجاد تسهیلات مناسب برای قربانیان در راستای افشای جرم می تواند مؤثر باشد، بلکه جهت تقویت درک اجتماع و بالا بردن سطح فکری مردم در خصوص چنین وقایعی بسیار واجد اهمیت است.

نتیجه گیری

تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی علیه زنان در تعارضات مسلحانه از جمله جرایم علیه بشریت، جرم جنگی و سلاح و ابزار جنگ محسوب می شود. اهمیت بررسی این موضوع زمانی آشکار می شود که تأثیرات این گونه جرایم در سطح وسیعی گریبان گر افراد می باشد. بر این اساس، جرایم جنسی نسبت به زنان و دختران نه تنها واجد تأثیرات منفی جسمی و روانی نسبت به بزه دیدگان است، بلکه عاملی مخرب در از هم گسیختگی کلّ جامعه به حساب می آید. اهمیت این امر اقتضاء دارد اقدامات لازم جهت کاهش چنین خشونت هایی به عمل آید.

گر چه تا کنون جرایم بسیاری در رابطه با خشونت های جنسی در طول تعارضات مسلحانه واقع شده است، اما به دلایل مختلفی چون ملاحظات سیاسی و شخصی، این جرایم همیشه افشاء نمی شوند. عواملی چون احساس شرم و ننگ، تهدید سلامت جسمی و عدم ثبات سیاسی موجب کاهش نرخ گزارشات می شوند. در بسیاری موارد نیز به دلیل فقدان مکان ها و

¹ Enache-Brown et al.

² Gardam

³ Carlson

سازمان هایی جهت اعلام جرم، زنان قادر به بازگویی تجربیات خویش نبوده و حتی در برخی موارد با وجود پیش بینی چنین خدماتی، مرتکبین جرم ممکن است مورد عفو قرار گرفته و از زیر بار عدالت شانه خالی کنند.

امروزه حمایت های حقوق بشر، در راستای برابری حقوق در دسترسی به عدالت به موجب استانداردهای حقوق بشردوستانه و حقوق کیفری بین المللی و به منظور حمایت از زنان و دختران بزه دیده می باشد. بررسی حقوق بشردوستانه بین المللی، قوانین حقوق بشر و قوانین کیفری بین المللی، تمایل گسترده ای را جهت تعریف عناصر خشونت جنسی آشکار می نماید. این حوزه از حقوق، وجود ابهامات موجود را در خصوص تشخیص عناصر جرم از جمله شرط فقدان رضایت قربانی به انجام عمل جنسی به عنوان شرط لازم جهت تعقیب مرتکب کاهش می دهد. در این راستا، ایجاد رویه واحد جهت تشخیص عناصر جرم خشونت جنسی می تواند در تضمین دسترسی زنان به فرایند قضایی مؤثر باشد. هم چنین بررسی رویه حاضر بر اساس پرونده های موجود، مطالعه استانداردهای حقوق بشردوستانه بین المللی و قوانین کیفری بین المللی، می تواند راه گشای مناسبی در تشخیص جرم و احقاق حقوق بزه دیده از طریق سیستم عدالت کیفری باشد.

در پایان قابل ذکر است، حمایت های مقرر قانونی بایستی علاوه بر جنبه حمایتی، واجد جنبه بازدارندگی بوده و به ویژه در قوانین بین المللی توسعه یابند. علاوه بر آن، دادگاه های حقوق بشر داخلی نیز بایستی اقدامات لازم را جهت تضمین حقوق زنان و جبران خسارت بزه دیدگان به عمل آورند.

مراجع

- 1- Alex Obote Odora., (1997), "The Judging of War criminals: Individual Criminal Responsibility under International Law", (unpublished doctoral thesis), pp.107-117.
- 2- Anne-Marie L.M. de., (2006), "Supranational Criminal Prosecution of Sexual Violence: The ICC and the Practice of the ICTY and the ICTR", in School of Human Rights Research Series, University of Tilburg, Volume 20, p. 121.
- 3- Binaifer Noworojee, 'Your Justice is too Slow: Will the ICTR Fail Rwanda's Rape Victim?', Occasional Paper 10, United Nations Research Institute for Social Development, 2005, pp. 18-19
- 4- Carlson, Eric Stener., (1997), "Sexual Assault on Men in War", The Lancet, Vol. 349, Issue 9045, p. 129.
- 5- Christine Chinkin, Rape and Sexual abuse of Women in International Law, European Journal of International Law, Vol.5, 1994, P. 326.
- 6- Colleen Enache-Brown and Ari Fried., (1998), "Universal Crime, Jurisdiction and Duty: The Obligation of Aut Dedere Aut Judicare in International Law", McGill Law Journal, Vol. 43, 1998, p.13.
- 7- Elisabeth Jean Wood., (2006), "Variation in Sexual Violence during War, Politics and Society", p.309.
- 8- Hilare Barnett, Sourcebook on Feminist Jurisprudence, Cavendish Publishing limited, 1997, p. 561.
- 9- Janie Leatherman, Sexual Violence and Armed Conflict, Polity Press, 2011, pp. 1, 2.
- 10- Judith G. Gardam, Michelle J. Jarvis., (2001), "Women, Armed Conflict and International Law, Kluwer Law International", p. 19.
- 11- Judith G. Gardam., (1997), "Women and the Law of Armed Conflict: Why the Silence"?, International and Comparative Law Quarterly, vol. 46, p. 55.
- 12- Luisa Blanchfield, Rhoda Margesson, Tiaji Salaam-Blyther, Nina M. Serafino, Liana Sun Wyler., (2011), "International Violence Against Women: U.S. Response and Policy Issues", CRS Report for Congress, p. 3

- 13-Megan Bastick, Karin Grimm, Rahel Kunz., (2007), "Sexual Violence in Armed Conflict, Global Overview and Implications for the Security Sector", Reported by Geneva Centre for the Democratic Control of Armed Forces, p. 10
- 14- Norman M. Naimark., (1995), "The Russians in Germany. A History of the Soviet Zone of Occupation, 1945-1949", Boston: Belknap Press of Harvard University Press, pp. 69-140.
- 15- Patricia Viseur Sellers., (2007), "The Prosecution of Sexual Violence in conflict: The Importance of Human Rights as Means of Interpretation", p. 10
- 16- Theodore Meron, Human Rights and Humanitarian Norms as Customary Law, Clarendon Press,1989.

Sexual Violence against Women in Armed Conflicts

Rosa Me'mari

Assistant professor and faculty member of Payame Noor University of Bandar Abbas

Abstract

The crime of sexual violence in armed conflicts has recently been defined in international law as sexual violence and one of the peripheral outcomes of armed conflicts. For centuries, women involved in armed conflicts have been subjected to various forms of sexual violence in the forms of crimes against humanity, war crimes, and genocide. Since such violence types are not disclosed in many cases due to political or family considerations and due to victims' fears for the disclosure of such horrific events, it is difficult or impossible to access the criminal justice system and governments have to take the necessary measures to stop the sexual violence against women in the case of armed conflicts. There was a lot of controversy over this issue until 1990 due to the lack of adequate evidence on sexual violence during the war. This is why it is difficult to recognize and identify the perpetrators' motives for committing sexual violence, the impact of such violence on the victims, and the nature of the political impact of such violent acts during and after the war. However, this issue has received much attention since 1990 as a result of more attention paid to this violent act and the increased studies conducted to identify sexual violence as the tool of war. This study has used the library method to investigate the effects of armed conflicts on women and the existing mechanisms at the international level for supporting the victimized women and exploring the existing obstacles and problems.

Keywords: sexual violence, armed conflict, international humanitarian law, criminal law, human rights law.
